



نظریه اصالت فطرت؛ پاسخ شهید مطهری به قائلان به اصالت فرد و جامعه

شهید مطهری با رد دو دیدگاه اصالت فرد و اصالت جامعه که در بین فلاسفه غربی رایج است، در باب منشأ نقاط ممیزه انسان از حیوان، اصالت فطرت را مطرح می‌کند و بر آن است که انسان نه به طور کامل تحت تأثیر اصالت جامعه است و نه همه چیز را خودش بالفعل دارد.

شهید مطهری با رد دو دیدگاه اصالت فرد و اصالت جامعه که در بین فلاسفه غربی رایج است، در باب منشأ نقاط ممیزه انسان از حیوان، اصالت فطرت را مطرح می‌کند و بر آن است که انسان نه به طور کامل تحت تأثیر اصالت جامعه است و نه همه چیز را خودش بالفعل دارد.

سیدام‌الله موسوی، دانشجوی دکتری دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشگر در حوزه اندیشه‌های شهید مطهری، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) اظهار کرد: در بین فلاسفه غربی دو دیدگاه درباره انسان و جامعه وجود دارد: دیدگاه نخست آن است که انسان اصالت دارد و جامعه یک مفهوم اعتباری، انتزاعی و ذهنی است و دسته دوم بر آنند که جامعه اصالت دارد و انسان وجود حقیقی ندارد و صرفاً بدن او مجزاست و آنچه که به عنوان فرهنگ و انسانیت مشهود است، از جامعه گرفته شده است.

وی با اشاره به این‌که طبق هر دوی این دیدگاه‌ها بسیاری از موضوعات اسلامی قابل توضیح نیست، اضافه کرد: شهید مطهری قائل به قول سومی با نام اصالت فطرت است و در این موضوع نیز باز می‌بینیم که ایشان از انسان این‌گونه سخن می‌گویند که انسان یک نوار خام نیست که در جامعه آمده باشد و هرچه را که جامعه می‌گوید، ضبط کند. بلکه انسان مانند بذری می‌ماند که در جامعه پرورش می‌یابد و از همین رو اقتضای خاصی دارد؛ یعنی بذر انسان اقتضای انسان شدن دارد.

این محقق و پژوهشگر تصریح کرد: از همین رو جبر تاریخ بر انسان حاکم نیست و او در جامعه مقهور نیست و می‌تواند خلاقیت خود را حفظ کند. با چنین رویکردی شهید مطهری اسلام را مکتبی نظام مند می‌داند و در آثار خود بارها از نظام اقتصادی اسلام، نظام حقوق زن در اسلام و ... سخن می‌گوید؛ مکتبی که در آن احکام اسلامی در ارتباط یکدیگر هستند.

وی تشریح کرد: در باب منشأ جنبه‌های انسانی انسان، که آدمی به واسطه آن‌ها از حیوانات متمایز می‌شود (مانند دین، علم، فلسفه، اخلاق، هنر و صنعت) دو دیدگاه وجود دارد. نخست دیدگاه اصالت فردی است که به نوعی از زمان ارسطو مطرح بوده است. هواداران این دیدگاه به اصالت فردی انسان معتقد و بر آن بودند که انسان به عنوان یک فرد، وقتی به داخل جامعه می‌آید، اصالت پیدا می‌کند و حتی برخی از آنان معتقد بودند که انسان قبل از خلقت همه چیز را می‌دانسته است.

انسان چنان نیست که صددرصد تحت تأثیر اصالت جامعه باشد و چنان هم نیست که همه چیز را خودش بالفعل داشته باشد؛ بلکه فرد و جامعه بر همدیگر تأثیر و تأثر دارند، فلذا شهید مطهری قائل به این است که حتی در درون فرعون نیز فطرتی نهاده شده است.

دانشجوی دکتری دانشگاه امام صادق (ع) با بیان این‌که همین دیدگاه در قرون جدید با تفاوت‌هایی با عنوان اومانیزم مطرح می‌شود، افزود: اومانیزم‌ها عقلانیت ابزاری را مورد توجه قرار می‌دهند. از زمان هگل گفته شد که انسان وقتی جنبه‌های ماورایی را در خود احساس می‌کند و می‌بیند که با جنبه‌های مادی خود تطابق ندارد، آن را به ماوراء نسبت می‌دهد.

وی عنوان کرد: سؤال این است که آیا نقاط ممیزه انسانیت مانند دین، علم، فلسفه، اخلاق، هنر و صنعت را جامعه به انسان داده، یا انسان آن‌ها را داشته است؟ اومانیزم‌ها کم‌کم به این نتیجه رسیدند که اینها همگی از خود انسان است و انسان باید رابطه خود را با آسمان قطع کند و با استمداد از عقلانیت (البته همان عقلانیت ابزاری) تکلیف خود بر روی زمین را خودش روشن کند؛ فلذا هیچ مطلبی از ماوراء نیامده است.

این محقق و پژوهشگر تصریح کرد: با توجه به چنین مبنایی است که با همین مباحث به دنبال منشأ دین می‌گردند و نظریات مختلفی در این زمینه ارائه می‌دهند و برای نمونه دین را حاصل ترس، جهل یا ... می‌دانند. از سوی دیگر قائلان به اصالت جامعه معتقدند که انسان اصلاً به عنوان فرد وجود ندارد و همه جنبه‌های فرهنگی انسان را جامعه به انسان می‌دهد. لذا با توجه به گونه‌گونی و تنوع جوامع، انسان در هر جامعه‌ای آن‌گونه می‌اندیشد که جامعه به او تحمیل کرده است.

وی ادامه داد: برای مثال مارکسیست‌ها اقتصاد را زیربنای همه چیز می‌دانستند و بر آن بودند که منشأ اندیشه و دین‌داری در هر جامعه‌ای، وضعیت اقتصادی موجود است؛ اگر انسان در جامعه طبقاتی، کارگری یا سرمایه‌داری زندگی می‌کند، فکر و دین او هم‌سنگ با آن جامعه شکل می‌گیرد؛ این امر بحث دامنه‌داری است و شهید مطهری با توجه به نظریه اصالت فطرت بدان‌ها پاسخ می‌دهد.

موسوی خاطرنشان کرد: شهید مطهری می‌گوید ما قائل به اصالت فطرت هستیم و اومانیزم اسلامی به این معناست که انسان تمام بذره‌ای اعتقادی و انسانی خود را دارد و با آن‌ها به دنیا آمده است؛ روح انسان در دامن جسم او زائیده شده و با يك حرکت جوهری به سمت صورت نوعیه انسان کامل در يك صراط تکوینی پیش می‌رود، مانند بذر گندم. ما توان تغییر این امر را نداریم و جامعه تنها می‌تواند شرایط را برای رویش این بذر فراهم کند و اگر فراهم نکند، این استعداد به فعلیت و تکامل نخواهد رسید.

وی اظهار کرد: انسان چنان نیست که صددرصد تحت تأثیر اصالت جامعه باشد، آن چنان که اصالت جامعه‌ای‌ها می‌گویند، و چنان هم نیست که همه چیز را خودش بالفعل داشته باشد؛ بلکه فرد و جامعه بر همدیگر تأثیر و تأثر دارند، فلذا شهید مطهری قائل به این است که حتی در درون فرعون نیز فطرتی نهاده شده که اگرچه اکنون خاموش است، اما موسی(ع) می‌خواهد آن فطرت را بیدار کند.

این محقق و پژوهشگر ادامه داد: بنابراین فلسفه دین اسلام و ادیان دیگر تذکر و یادآوری است و انسان خداجو بوده و به سمت اخلاق گرایش فطری دارد و پیغمبر(ص) نیز تنها باید تذکر بدهد. خدواند به پیامبر(ص) خود می‌فرماید که تو سیطره وجودی بر افراد نداری تا آنها را خداجو و متخلق به اخلاق کنی؛ این‌ها این‌گونه هستند و تو تنها باید به اینان یادآوری کنی و تذکر بدهی؛ تذکری پیغمبرگونه ممکن است اینان را به آنچه هست، آگاه کند و آنگاه انسان خود برمی‌خیزد و به راه می‌افتد.